

چاپ لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6F CANADA \$1 AUSTRIA 18sch

۱۲ صفحه
۴۰ پانس

دوره دوم - شماره ۱۶ (۳۲)
چهارشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۶۱

آهنگار

در تبعید

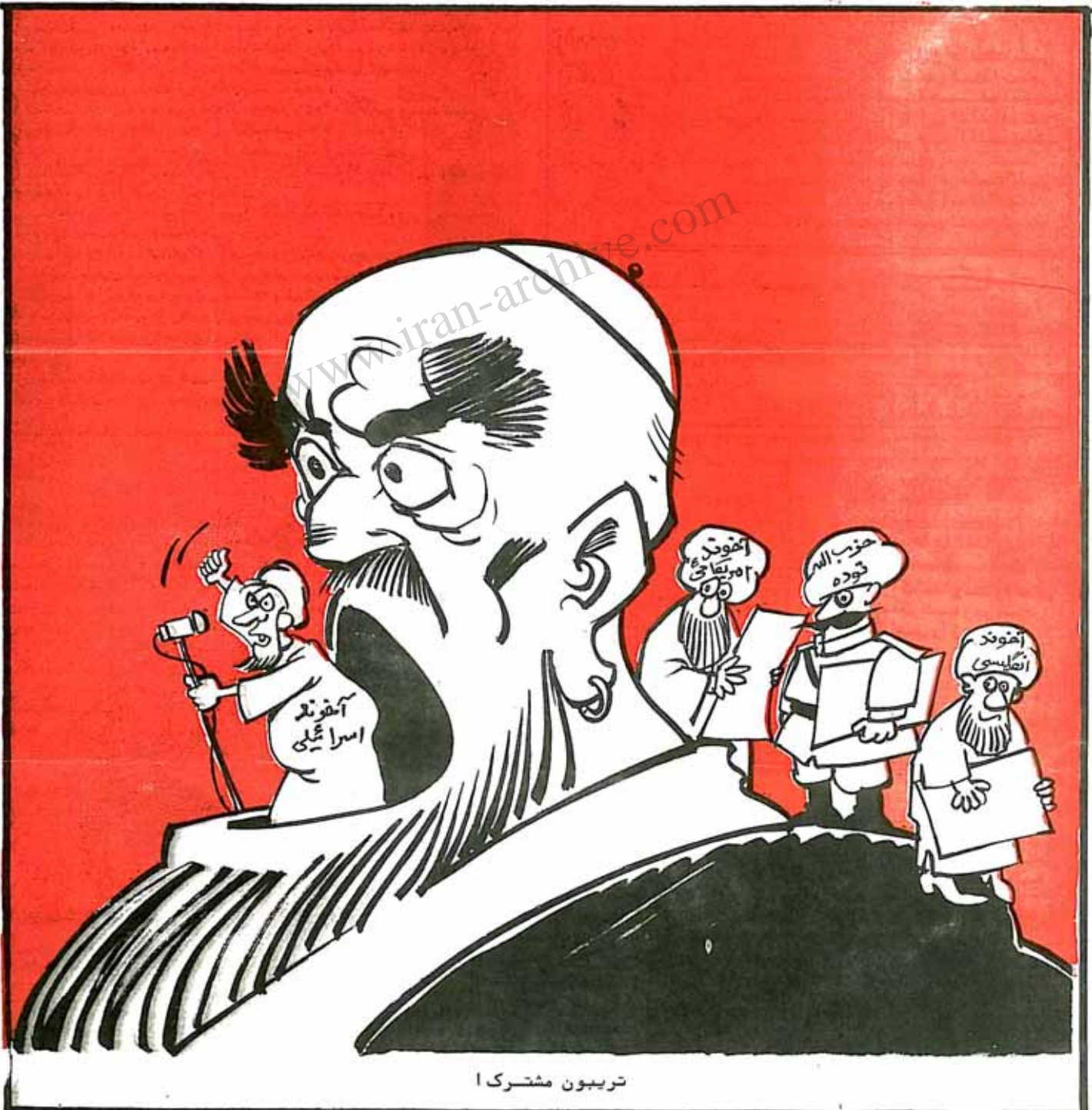
AHANGAR

2 JUNE 1982 No.16 (32)

در خرمشهر،

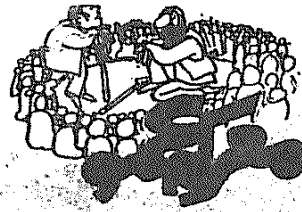
جنگ با متجاوزین هنوز ادامه دارد!

شرح در صفحه ۳



تریبون مشترک ۱

مبارزه با امپریالیسم از طریق معامله با تالیوت!



مرشد -
 - جا نم بچه مرشد .
 - با لآخره این ما جرای قرار داد تالیوت به کجا کشید ؟
 - به همونجا کی کشید که انگلیسها ما به پیش از شوقشون خیر اونو منتشر کردن و وقتیکه گندش در آمد ، جمهوری دبا ری تکذیبش کرد و ما هم که خبر شوچا پ کرده بودیم ، شدیم ضد انقلاب .
 - حالا بیهت مزده بدم که مدیرعامل ایرانا سیونا ل هم شده ضد انقلاب .
 - یعنی چی ؟ یعنی از رژیم برگشته و جزو مخالفین شده ؟
 - نه مرشد ، اونما ون هفته اعلام کرده که قرار داد دبا تالیوت امضا شده .
 - حتما اینما زشایعات مخالفیننه ، وگرنه جمهوری دبا ری با اون روش ضد امپریالیستیش ممکن نیست که با تالیوت که عماره امپریالیسمه قرار داد دیننده .
 - مرشد بگه تا زکیا تما بیلات توده ای - اکثریتی پیدا کردی که این خبر موردا بیدر رژیم ما هم میگی شایعهس ؟ بفر ما اینم کنیان رو ویکشنیه دوم خر داد بگه خبر شو تو صفحه اول چاپ کرده و با افتخار تما نوشتی "قرار داد تالیوت برای مدت دوسال امضا شد" .
 - عجب ، پس کیها هم ضد انقلاب شده .
 - حالا کجا شوییدی مرشد ؟ این خبر و هم اطلاعات و جمعیبوری اسلامی چاپ کرده و همرا دیوتیها رو توخبرهاش اعلام کرد ،
 - پنا به رخدا ، پس بفر ما همه شوون ضد انقلاب شدن ،
 - اینو که ما از همون قرن ووردین ۵۷ گفتیم و امت حزب الله و حزب الله توده باها مور دشمن شدن ،
 - بچه مرشد ، عطف به ما سبق نکن ، حالا که همه شوون اینو اعلام کردن ، پس معلوم میشه چیز خوبیه .
 - قرار داد دبا به شرکت استعماری کجاش چیز خوبیه ؟
 - کیها نوبده به من تالیوت برات بخونم و بگم کجاش چیز خوبیه .
 - بفر ما "آیت الله مرشد" ، اینم کنیان .
 - نگفتم ؟ ببین ز همون اولش روشن کرده که این قرار داد واسه خرید ماشین آلات نیست ببین ، نوشته "ایران از انگلیس تکنولوژی میخرد" .
 - آره ، تو تیتیش همینو نوشته ، اما توخبرش چی که معلوم کرده همینان قسمتی ازیدکیها اییکا توبنا در انگلیس منتظره بپدرمن !!

غزلیات خمینی



روحیه مردود

ای امت من ، امت من ، امت منبر
 در خدمت من ، خدمت من ، خدمت منبر
 هستید گراز زده و بیکار و گرسنه
 شد دلستان خود سبب حشمت منبر
 هر چند ننگون شد ز شما تخت شهنشاه
 آوردتان با تله در خدمت منبر
 برگوزمن ای توده به آقای کیا نور
 هرگز نرود مکتوتوی کست منبر
 گیرم که تو خود جلت فرصت طلبانی
 افتاده سروکار تو با جلت منبر
 بر منبر ما هر که چپ افتاد نگاهش
 جان تو حواله دهمش تا مت منبر
 شد منبر ما غرقه بدر و کهر و لعل
 طی گشت دگر دوره پر عسرت منبر
 گرم منبر ما سرخ شد از خون جوانان
 ما را سرحال آورد این حالت منبر
 شیخ از تنهد پاییه منبر همه در خون
 والله شود او سبب خجالت منبر
 ای منبریان ، هر که چپ شد بکشیدش
 زیرا که بود نهضت چپ آفت منبر
 در کوزه بنه حکمت سقراط و فلاطون
 ما ندند حکیمان همه در حکمت منبر
 منبر چه روی پشت سر منبر "روحل" ؟
 ملحد بود آنکس که کند غیبت منبر

اشتراک آهنگر در آمریکا

لطفا برای اشتراک آهنگر در آمریکا ، با شرکت "سیکو" تماس بگیرید تا آهنگر با پست فرست کلاس به نشانی شما فرستاده شود ، حقا اشتراک برای ۲۶ شماره ۳۰ دلار و برای ۱۳ شماره ۱۸ دلار است ، نشانی شرکت سیکو :
 SEPCO P.O. BOX 45913 L.A. Ca. 90045

اطلاعه

انتشارات شما

(ناشر ممنوعه ها ، مقاومت و آهنگر در تبعید)

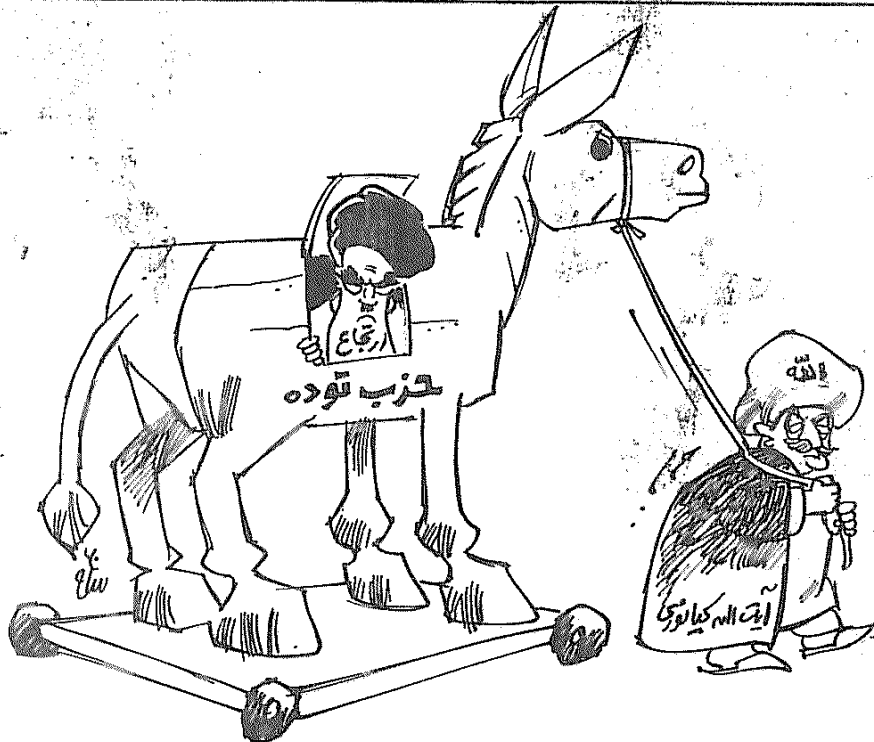
و جدا اشتراک مقاومت و آهنگر هر کدما به ترتیب زیر است :
 انگلیس و اروپا :

- ۱۲ شماره ۵ پوند
- ۲۵ شماره ۹ پوند
- ۵۰ شماره ۱۶ پوند
- دیگر جها (با پست هوایی)
- ۱۲ شماره ۶ پوند
- ۲۵ شماره ۱۱ پوند
- ۵۰ شماره ۱۹ پوند

لطفا چکها و حواله های پستی را بنام "SHOMA PUBLICATIONS" صا دروپه نشانی ما که در بالای صفحه آخر همین شماره ذکر شده است ، ارسال فرمائید و یا به حساب بانکی ما :

SHOMA PUBLICATIONS
 C/A 80794929
 BARCLAYS BANK LTD.
 43 SOUTH END ROAD,
 LONDON N.W.3
 ENGLAND, U.K.

واریز نمائید ، کمکهای مالی خود به مقاومت و آهنگر را نیز به یکی از طرق بالا به ما برسانید



خری میبرد و برایش خمینه به با رویشتن ، برگوچه داری ؟ اگر این خربیفته هیچ دارم

شنیدم آن کیانور کمینه "یکی گفتش بدین هسته کاری بگفتا : هیچ ، دل پر پیچ دارم

در خرمشهر ،

جنگ با متجاوزین هنوز ادامه دارد!

نیمه شب گذشته خیرنگار ما در خرمشهر تلفنی خبر داد که برخلاف شایعات ، جنگ در خرمشهر ادامه دارد و مردم با متجاوزین رنج دارند .
گفتیم " شایدتو از بیگانه‌ها تلفن میکنی ، چون متجاوزین صدای تو را نمی‌شنوید و در خرمشهر نیست .
خیرنگار ما که صدایش بستی شنیده میشد گفت " درست است ، متجاوزین صدای تو را نمی‌شنوید و ولی متجاوزین خمینی‌ها هنوز در شهر هستند و با مردم می‌جنگند ."

اثبات دوستی!

حجت‌الادبیه هفت سگجانی گفت " باید ثابت کنیم که بهترین دوست مسلمانان و اعراب ایران است ."
گفتند " چه جور می‌باید ثابت کنیم ؟"
گفت " چه جوری ندارد ، اگر لازم شد با همه شان می‌جنگیم و عملیات می‌کنیم ."

برنامه دانشکده علوم تغذیه

هفته گذشته دانشکده علوم تغذیه و صنایع غذایی افتتاح شد .
ما پس از زحمات زیاد موفق شدیم یک نسخه از برنامه این دانشکده را بدست بیاوریم که قسمتها را زیرآب را ذیابرای اطلاع شما درج میکنیم :
شناخت "گشنه پلو" و اثرات حیات آن بر معده .
طرز تهیه "خورش دل‌ضعفه" به ویژه در اسلام .
ویتا مینهای موجود در گلوله گرم .
نقش "زمین‌گرم" و محتوای غذایی در نردنگی مستضعفان .
"چماق" به عنوان نیک غذایی اسلامی برای جایگزینی "کتلت دسته‌دار" .
چگونه میتوان "شلاق" را برای کباب کوبیده بکار برد و در صنایع غذایی به خود کفا بشیرسد .
"کوفت کازی" غذائی که اصل آن از زندان آمل و مت شهید پرور آنرا اسلامی کرده‌اند .
"توسری" غذائی دلچسب برای خواهرانیکه روسری نمی‌پوشند .
"نما زجمعه" ، یک ورزش صد درصد مفید برای هضم غذاها ی فوق

رئیس‌جمهور محبوب!

آن هفته ، حجازی‌نما ینده اول تهران ، در مسجد شورا ی اسلامی گفته بود که رئیس‌جمهور ما آنچنان شخصیت عظیمی دارد که من خودم شاهد بودم سفرا ی خارجی می‌آمدند به خدمتشان نوبه پایشان می‌افتادند و تحسینشان نمی‌کردند .
خبرنگار ما از آقای حجازی پرسید که سفیران کدامیک از کشورها بیشتر برای رئیس‌جمهور ما احترام قائلند ؟
حجازی گفت " همه شان قان ، همین چند روز پیش من خدمت رئیس‌جمهور بودم و سفیران انگلیس آمدوبه دست و پا ی رئیس‌جمهور افتاد و حالانبوس و کی بیوس .
خبرنگار ما پرسید " دقیقاً چند روز پیش بود ؟"
و حجازی جواب داد " روزش را خوب به خاطر ندارم ، ولی همان روزی بود که قرار داد یک میلیار دپوندی با تالپوت را امضا کرده بودند ."

تجارت ملی خط امام!

هردم از ایران خبری میرسد و آنکه چنین‌گندازا و جاری است در رادیو دشمن امپریالیسم در کلمه دشمن گرگ است این لیک چوا زحرف نماید گذار میرود از حیطه و ارستکی اسلحه‌اش میرسد از صهیونیسم مشتری شرکت تالپوت شود فی‌المثل این جا نور هفت رنگ دادزند "تجارت دولتی است" بوق زند "تاجره بیچاره شد" "تاجروا بسته چو غارت کند ، لیک چو هنگام تجارت شود تجارت ، از "وارده" و "صادره" تاجر وابسته و سرمایه‌دار شاه‌مدن مطلب کبیبا ن بود چشما توواکن که قشنگ است این

اطلاعاتی از طرف وزارت بازرگانی

کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور اعلام شد

روابط عمومی وزارت بازرگانی طی اطلاعیه‌ای لیست کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور را که میتوان از طریق کشورهای حوزه خلیج فارس وارد کرد ، اعلام نمود . متن اطلاعیه به این شرح است :

از آنجا که وزارت بازرگانی در نظر دارد بر اساس مقررات عمومی صادرات و واردات سال جاری بمنظور حمایت از صادرکنندگان کالاهای مجاز ورود قسمتی از کالاهای مورد نیاز کشور را که از محل ارز حاصل از صادرات تامین میشود ، در اختیار متقاضیان صدور کالا قرار دهد ، لذا لیست کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور که در مقابل صادرات کالاهای غیر نفتی میتوان از طریق کشورهای حوزه خلیج فارس وارد کرد به این شرح اعلام میشود .

پدییی است که صادرکنندگان مزبور پس از کسینظر وزارت بازرگانی و تأیید مراکز تهیه و توزیع مربوطه میتوانند اقدام به ورود کالاهای مذکور نمایند :

- ۱- شیرخشک بچه ، غذای بچه ، ادویجات ضروری ،
- بذرهای گیاهی و بینه صنعتی .

وقت عمل کرد ، کند بند و بست نتیجه اش مطلب پیوست شد .
بیر بیر ، بخور بخور ، برقرار تا که مبادا شودش رو ترش رژیم هم میدهدش و اردات کیسه او ز پول پرمیکنند نه اینجوری ، به احترام تمام سودش اگر بوده یک ، او شش کند بزرگ برهنه بی غذا حمایت امام هم روی او دادند که آش گردیده شور حاکم شرعش بکنند سربه نیست تاجر وابسته شود خر سوار هست برای این پدیده طرفه نام "تجارت ملی خط امام"

"م ، کمرو"

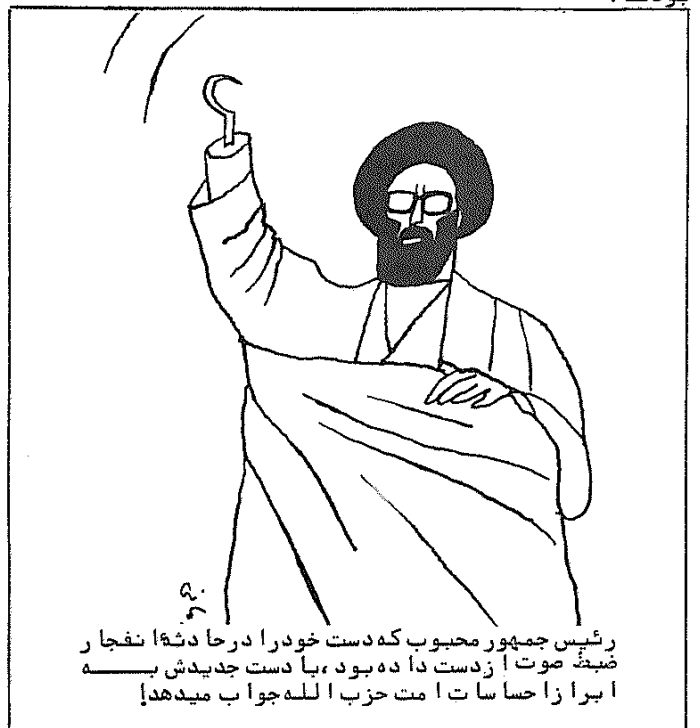
تحصیل حاصل

گربه نره را گفتند "عراق تهدید کرده است که اگر سپاهیان ایران وارد خاک او شوند ، مناطق مسکونی ایران بمباران کنند ."
فرمود "بیهوده گویید که ما را در نزدیک مرز عراق منطقه مسکونی نباشد ، چرا که کردستان را خود بمباران کرده ایم و خوزستان را عراقی ."

ماده قانونی او "ملی" است شیخ چوبا تا جر همدست شد با زکند حضرت سرمایه‌دار اما مهم میدهدش دست‌خوش نه اینکه کم میخورد از صادرات حمایت از بخور بخور میکند حمایتش کند جناب امام زکیسه خلق چو بخشش کند در این میان ، کارگر بینوا بهره‌گشی میشود از سوی او گرسنه‌ای گرگه از این ظلم و زور مفسد و ملحد شود و صهیونیست شیخ نماید خفقان برقرار هست برای این پدیده طرفه نام "تجارت ملی خط امام"

محاسن معامله پایاپای

آیت‌الله گربه نره را گفتند "معامله پایاپای با غرب چه سود دارد جز آنکه جنس گران به ما دهند و جنس ما را نخرند ؟"
فرمود "این زکجا دانستی ، که نه ما پول به آنها ندهیم و نه آنان به ما ، پس در معامله پول رد و بدل نشود ، گران‌نوا رزانی چه معنی دارد ؟"



اندر آثار ولایت فقیه

فصل چهارم - الهیای عظمی فی کل لیلیا... (خداوند! هر شب تریش را بیده) نکند از کلمه "تخفیف" در آن "یکه خورده اید؟ یا و بیفرما شید اینطور نیست، کلی بیای میرا خداوند چا نه زده اند تا این مشکل حل شده، میفرما شید نه؟ معنا لعه کنید:

اسلام برای دل بستگی های زن و شوهر به یکدیگر زمینه ساز است و برای پیدایش گریز و بی میلی در میان آنها مانع است و نه همین جهت است که رهبر اسلام فرمود: هرگاه یکی از شما متوجه زنی زیبا بشود، باید به سراغ همسر خود برود و نیاز و هیجان خود را دفع کند که در واقع، هر دو یکی هستند. یکی پرسید: اگر همسر ندارد، چه کند؟ فرمود: چشم به آسمان بیندازد. و از فضل خداوند سوال کند.

فصل پنجم - خدا یا آنکه را زردا دی، چه ندا دی؟

بله، حکم نگا کردن به آسمان نوستا ره شمر دن کجا و حکم آسمانی صیغه کردن کجا؟ آنخوا هرکا رگر با یدیدا ندکه نه تنها مشکل ازدواج او را جمهوری اسلامی حل کرده، بلکه فکریک اضافی در آمدی هم برای او هست:

میدانیم که اصل حکم متعه در قرآن کریم، به صورت زیر بیان شده است: **لما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة (نساء ۲۶)** هرآنچه از زنان بهره برده اید، اجرتشان را که بر شما واجب است بدهید. در این آیه، کلمه استمتاع، ظهور در ازدواج موقت دارد و در زمان نزول این آیه نیز ازدواج موقت در میان مردم رواج داشته و قرآن توصیه کرده که به اجرتی که زن مورد ازدواج موقت توافق کرده اند، وفا بشود.



فصل ششم - دستای ز دور بر آتش... از سه سال پیش که "ولایت فقیه" شروع به تشویق خواندن آنرا بنا بر این استقفا ده از حجاب اسلامی کرده، در چهار گوشه دنیا دارا رود رود و راه انداخته اند و هوای عراق میکنند و زنا بیا بیا در چا دروچا چسورو روینده نشا نمیده اند، حال آنکه در جمهوری اسلامی صلاا اینطور نیست بیا بیا شبا تا دعا ایم بین طرح زیبا از چهره شاداب یک زنده رهمین جمهوری را ز زور ببینید:

فصل هفتم - زنا بیا بیا نی در قلمرو وفا

بس کنیم، مقام زن که دستا تا مد؟ نوقت این مقام را مقایسه کنید با مقام زن در شوروی که مثلاً صفت و خرده ای سال است انقلاب غیر اسلامی کرده اند، تا اهمیت موضوع را بفهمید، آنها خانم "تروشکا" را میگرداندند و سفینه و می فرستند قضا، اما وقتی میخواهند به افتخار رفا نوردان نشا نتمبر چا پ کنند، مردا نشا زنا با لباس فضائی نشا نمیده اند و زنا بیا بیا سر برهنه - آنهم همراه با اشعه ای که مردا نزنند را بمحض دیدن بنا ید بلافا صله سراغ همسر خود برونند و نیا زوهیجان خود را دفع کنند که در واقع هر دو یکی هستند اما اگر چه جمهوری اسلامی هنوز موفق نشده کسی را به قضا بفرستد بیا بیا اینکه از انقلابها ید دیگر عقب نما ند، تمبیرش را چا پ کرده است، آنهم تمبیر زنی انقلابی و کلاس ایدولوژی دیده را در لباس فضائی اسلامی، بعدش هم کلکها بیا بیا اینکه امپریا لیسم متوجه پیشرفت ها جمهوری اسلامی نشود گوشه تمبیر نوشته اند "حجاب" اما شما خودتان این سه تا تمبیر را با هم مقایسه کنید تا مطلب دستتان بیاید:



تذکر: از زکسا نی که در ایام عصاب قوی و محکم نیستند و یا در خود استعداد دجن و خلخلیا زی سرا غدا رند خوا هشمندیم از خواندن این مطلب خودداری فرمایند.

مقدمه

این هفته چشممان به جریده شریفه "زنروز" روشن شد (شماره ۱۶۳) و تصمیم گرفتیم موضوع کنکاش اینبار را ما نیز به مقام زنده جمهوری اسلامی اختصاص دهیم، چرا که با کمالات خوشحالی در بیا فتمیم که در این جمهوری مقام زن خیلی آنبالاها است، البته بیا بیا رفع تفننگا هی هم تکه ها شای زکیها نشما ره پیش را چا شنی خوا هییم کرد تا نقش آگهی در برنا مه ها یتلوژیونی را بیا بیا نزننده کرده باشیم، حال برای اینکه به او هی بودنتیلیغتا امپریا لیسم در مورد نقش زن هادری جمهوری اسلامی واقف شوید، به این تکه از سرمقاله زنروز توجه کنید:

انقلاب اسلامی ایران نه انقلابی تنها در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بلکه عامل دگرگون سازی در روحها و اندیشهها و دلها بود،

منقلب کننده انسانها بود،
تغییر دهنده بنیادین ارزشهای حاکم بر جهان درون بیرون آنها،
آزاد کننده ذهنها و اندیشهها و آرزوهای آنها،
از بندهای اسارت طاغوت و همه مظاهر آن. و در این رهگذر است که زن، این حامل بار سنگین استضعاف قرنها نیز نقشی دگرگونه در جامعه یافت، او که مظهر ستم و مظلومیت مضاعف نیمه ای از انسانیت بود، او که وجودش را با محرومیت نقش زده بودند و هویتش را تحقیر و خواری رقم میزد. برای اولین بار با تمام توان خویش به صحنه آمد و وجود خویش را اظهار نمود.

فصل اول - انقلاب و جنبشها یکا رگری

در این شماره مصاحبه ای چاپ شده با عده ای از زنانها که بخشی از آنرا خدمتتان تقدیم میکنیم:

● بنظر شما کارگران در جامعه امروز چه نقشی را می توانند ایفا کنند؟
- کارگر خیلی می تواند کمک باشد و کمک کند. اگر کارگر جنبش نداشته باشد، جامعه عقب می ماند. اصلاً تمام حرکتها بر مبنای جنبش و حرکت کارگر بوده و حالا این حرکت بیشتر شده چون الان بسطت وضع اقتصادی مملکت، کارگران بساید فعالیت بیشتری بکنند و می کنند. در کل بمقیده من اگر خانمی بتواند جنبش و فعالیت داشته باشد که کمکی به هم نوع خودش بکند، با شرکت در کارخانه ها، مزارع و غیره، مؤثرتر است تا فقط خودش را در محیط خانه محدود کند. الان آرزوی من این است که به جبهه بروم و بر علیه کفر مبارزه کنم و لسی وضعیت زندگیم اجازه نمی دهد.

فصل دوم - مواضع اجتماعی جنبش

در همین مصاحبه، به شرحی دربار مواضع اجتماعی جنبش - میخوریم که عیناً نقل میشود:

ایا میدانی که ۱۱ اردیبهشت به چه دلیل روز کارگر نام گرفته است و آیا در راهپیماییهای روز کارگر شرکت کرده اید؟
- نه، نمی دانم و در راهپیماییها هم شرکت نکردم. دلیلش هم این بوده که موقعیت من الان طوری است که همعاش دارم درباره

فصل سوم - خداوند حلال مشکلات است

خوبه بیا سستی هم که اینخوا هر مقدس چه کند که این مشکلها ساسی (که همانا زردا چا شد) از راه جنبش برده شده شود؟ اینجا دیگر خود مجله وارد عمل شده و راه حلها ید خداوند بیا بیا حل مشکلات را نشا میدهد:

از فراتر و شواهد روانی و اجتماعی، معلوم میشود که تشریح حکم متعه، از سوی قانونگذار اسلام، با توجه به رفع مشکلات افراد مسجود و جلوگیری از خطرات انحراف بود و هر خود قرآن هم بعد از آنکه تصویب شده است که در صورت عدم تمکن نسبت به ازدواج دائم

ملت ایران از اقدام انقلابی دولت در
ملی کردن بانکها حمایت می کند

۲۳ خرداد، بیستمین سالروز
اعتصاب خونین کارگران
کوره پزخانه هارا
گرامی می داریم



بنگنی ای قلم ای دست اگر
پیچی از خدمت محرومان سر

۱۲ صفحه
۲۰ ریال

آهنگر

سال اول شماره ۸
۲۳ خرداد ۱۳۵۸



... این گویوتین است مطبوعات را

حضرت آقای بازرگان سلام چشم بد از روی زیبایی تودور سر بزیرو ساکت وآرام ما از برای چون توئی مطلوب نیست ما مرید قصه های خوبتیم آنکه باشد منگراین حرف کیست؟ با تو قبلا گفتگوئی داشتیم بهرامرو نهی، حکم وجرأت؟ نیستی گر صدر دولت چیتستی؟ تی در کم و کیف ماجرا؟ ان فهمیمیدیم رمز روم و شام هرکسی در پیله خود می تند (گرچه سفت وسخت هم با مالجه) گوریا بای عمو سام گرام. باگروهی قاتل وخونخوارویست؟ تا شناسد خلق، خصم وباررا

(هرچه درباره شپگی خیلی کمه) این ز آزادی فقط سوقات ما لخلخی کردیم از نزدیکودور بهره رکن این فضا ماده نیست بهر معانی، یعنی رویمیر زین سپس دست تو میگردد قلم ماهها در توی زندان خفته ای زندگیت از بیخ واز بن وارویه تحفه ای باشد از این والاتبار می نمایرخ، زماگیرد سراغ گبرودارو قید و بندو اختناق اینهمه با حکم آقای شود؟ هو، که باسخ گویدم بی تک ونال بقیه در صفحه ۲

بار دیگر باارادات تمام بعد سلامم بر توای مردغیور ای رئیس دولت خوشام ما اینهمه حجب وحیاهم خوب نیست جانمولا، جملگی مجذوبیتیم حسن نیت داری و تردید نیست لیک... اما... آرزوتی داشتیم توریس دولتی، گو قدرت؟ تو، مگر که صدر دولت نیستی؟ اما چرا در زمان قدرت ای ذوالمقام هر که در هر گوشه سازی میزند فی المثل آقا، وزیر خارجه نیست حاضر تا بگویدیک کلام؛ چیست ما را محرمانه بندویست فاش باید ساخت این اسرار را

مطلبی دیگر که بحثش لازمه هست وضع و حال مطبوعات تا کنون با پوست کلفتی و بوزور لیک زین پس کار سهل وساده نیست لایحه آورده آقای وزیر یعنی ای روزنامه چی، صا حب قلم گر به کفش شیخ کفشک گفته ای گریگی بالای چشمت ابرویه حبس و تبعید و بندو اختناق اینهمه با حکم آقای شود؟ دارم از آقا در اینجا یک سوال

الوداع، الوداع

به سبک نوحه و نوحه سرائی بخوانید
از علامه درگزینی

رفتی تو از برم، الوداع الوداع جوجفا آهنگر، الوداع الوداع دستک و دفترم، الوداع الوداع قلم و جوهرم، الوداع الوداع آخرین سنگرم، الوداع الوداع عمری با استبداد، جنگیدی جنگیدی رزمیدی، افتادی، ایستادی، لنگیدی تخت طاغوتی را، بر فرقه شکر کوبیدی نوجوان یاورم، الوداع الوداع آخرین سنگرم، الوداع الوداع خارج شداغوتی، وارد شد آ زادی همچی که یک جولان، دادی و ندادی با کله از چاله، توی چاه افتادی پیک خوشیاورم، الوداع الوداع آخرین سنگرم، الوداع الوداع قانون مطبوعات، زنجیر میناچی یعنی ای آهنگر، بیا که نیچی! از حالا سانسوره، قیچی و قرچ چی! دفتر پر برم، الوداع الوداع خود کاری سرم، الوداع الوداع اختناق، ارتجاع، قانون سانسوری در فجر انقلاب، قانون اینجوری! ای عدل اسلامی، ای روح جمهوری ای چشمان ترم، الوداع الوداع ای جسم پنجرم الوداع الوداع

کن - مثل خاله غریبه کن - منظورت چیه آمرشد؟ - منظورم اینه که از سه چهارتا نوماده اولش که بگذری، بقیهش زده بود رو دست کیا نیور خدا بیا مرزا! - مثلاً؟ - مثلاً اولش به ویتترین بچه گول زنگ گذاشته که هر کی ۲۰ سالش باشه و دیپلم داشته باشه یا سابقه روزنامه نگاری داشته باشه میتونه امتیاز بگیره بقیه در صفحه ۴



آقا مرشد - جانم بچه مرشد - ناس به چی میگند؟ - ناس؟ .. عرض شود بحضورت که ناس عبارت از مقدار مقداری تنباکو و مقداری خاکستر که ترکمنها و بلوچها میندازن زیر زبانشان و میگند کلی نشسته داره.. - نشد، دیگه به چی میگند؟ - یک ناس دیگر هم داریم که به عربی میشه مردم و این طور چیزا. - باز نشد. - نفهمیدم، اصلاً این چه ستوالی به امروز میکنی بچه مرشد؟ - من دنبال یه ناس میگردد که بتونه باوزارو مقامات دولتی در تماس باشه. آهان، تو داری دنبال یه ناس - آمریکائی میگرددی - این ناس به زبون - آمریکائی یعنی نوچه الخناس سیاه - ایولا مرشد، این یکی خودشه. - خوب، حالا بگوینم چی میخوای بگی؟ - هیچی، از خبر گزارها شنیدم که چنین جانوری در ایران و زیر گوش من و شما چندین بار با وزیر خارجی و رئیس الوزرا خلوت کرده. - خوب، ملاقات کرده که کرده - از قدیم و ندیم گفتند: بر هرچه بنگری سخن دوست خوشتر است. - ایولا مرشد!

جناب مرشد - جانم بچه مرشد - لایحه جدید مطبوعات را خواندی؟ - آره، شاعر میگه، نیگا به دست خاله

دستگیری ماهرانه یک چریک فدائی



تولید موسیقی در تلویزیون ایران آزاد شود

ساعت ۶ بعد از ظهر بود که "چریک" وسیله افراد خبره کمیته شناسایی شد چون حرکات و سکناتش مورد سوءظن شدید قرار گرفت. بلافاصله مراتب گزارش شد و بلافاصله یک گروه شناسایی محل اعزام گردید و بلافاصله چریک را که همراه یک فرد ناشناس، صاحبهای مشکوک می کردند، زیر نظر گرفتند.

با یک بررسی دقیق هیئت اعزامی فدائی بودن طرف را تأیید کرد، سلاحها خشاب گذاری شد و همه چهار چشمی و او دقت تمامی حرکات و اعمال او را لحظه به لحظه با بی سیم به اطراف و اکناف خبر دادند...

چریک فدائی و همراهش از جلو یک بانک گذشتند، حالا دیگر انگشتها به التهاب روی ماشه قرار گرفته بود... از آنطرف بی سیم دستورات موکد و صریحی می رسید.

اگر موقع سرت، مقاومت مسلحانه کرد امانش ندهید.

چریک و همراهش صد قدمی از بانک فاصله گرفته بودند... افراد متعاقب، در نقاط حساس و دور از دید و بدون کوچکترین ایجاد سوءظن تا شعاع بیست متری آنها را مراقبت می کردند...

چریک و دوستش به یکدیگر بپنزی نزدیک میشدند، لحظات التهاب آوری بود، موقعیت آنها بلافاصله گزارش شد و باز دستورات صریح و اکید بود:

بمحض اقدام برای انفجار پمپ بنزین، فقط سر و سینه را هدف قرار بدهید... فقط سر و سینه.

تمام خشم انقلابی تعقیب کنندگان در نوک انگشتانشان متمرکز شده بود، گلوله ها گوش بزرگ شلیک بودند، تفنگها از اینهمه شکیبایی انقلابی کلافه شده بودند...

چریک و رفیقش بدون کوچکترین خرابکاری از جلو پمپ بنزین گذشتند. حالا هم تعقیب کننده ها و هم آنها که آنطرف بی سیم بودند، مطمئن شدند که آنها نقشه هائی در این خطرناکتر از سرت بانک و انفجار پمپ بنزین در سر دارند... پس باز هم نقرات کمتی بیشتری محل اعزام شد.

ناگهان چریک و رفیقش بداخل کوچهای بیچیدند و عرق سردی از وحشت

بر تن تمام تعقیب کنندگان نشست. همه چیز روشن شد، کمربتن کوچک یک کلانتری بود و...

حالا دیگر موقع عملیات بود، اسم عملیات را از آنطرف سیم "عملیات محارب باخدا شناس" گذاشته بودند... متعاقبین فاصله شان را با چریک و رفیقش کم و کمتر کردند...

گلوله ها مثل گرگهای درنده در کمین بودند... چریکها انگشت چیزی را برافیش نشان داد، تمام چشمه با آن سو دوخته شد، چیزی معلوم نبود بدون شک چند چریک دیگر این گوشه و آن گوشه پنهان شده بودند تا به موقع دست به عمل بزنند...

آنها تا کلانتری فقط ده قدم فاصله داشتند... هشت قدم... پنج قدم... سه قدم ناگهان قاطعیت انقلابی از آنسوی سیم ضرباتش را وارد کرد. سزنده یا مرده دستگیرشان کنید. در یک لحظه طوفان عظیمی بها شد، صدای کشیدن گلدنها سراسر گوشه را پر کرد و صدای پاها و فرمان ایستها بهم آمیخت و متعاقبین مثل گرد باد دور دور چریک و همراهش را با لوله های اسلحه پو شانند و امکان هر نوع عکس العمل و مقاومت را از آنها سلب کردند...

الان حدود یکماه از آن مبارزه جانانه میگذرد. هر چه رفیق چریک

تقاضای فصلی

بمناسبت فرارسیدن فصل جفت گیری و ایام حیوانات از عموم هموطنان عزیز خواهشمند است از کشتن و ایذاء و تعقیب حیوانات زبان بسته از هر طبقه و دسته و شکل و اندازه، از آهو تا یابو از جبر جبرک تا آخوندک بهر عنوان و طریق جدا خود داری فرمایند. ترک عادت

دیشب از ناراحتی تا صبح نتونستم بخوابم. ناراحت چی بودی. نمیدونم چه اتفاقی افتاده بود که تا صبح حتی یک گلوله هم شلیک نکردن.

(بقیه از صفحه ۱)
(تلخ ناگردد زمین اوقاتتان)
خواننده های این لایحه را سربسرس (ای بفرمان تو، صد صا حب دلار) او هم اینسان لایحه هرگز ندید این گیوتین است مطبوعات را دست ماها از قلم کوتاه شود نیست کسرا بهر حق گفتن مجال وارها ندانم از این زجر و فشار دهن کن این لایحه بی گفتگو بند بر دارد زدست و پایمان در قفس محبوس سازد شیر را هو، که مانسی کا مگرو نیکنکام

فدائی که از قضا برادر او هم هست داد و قال میکند که این شخص که شما بعنوان چریک فدائی دستگیر کرده اید خواهر من است و اگر صورتش را باند پیچی کرده بخاطر اینست که تازگیها داغش را دغلکاریها و احتجاجهای احمقانه را میخورد و نه اصولا "کسی پیدا می شود بداد این دو نفر بیچاره برسد. چپول"

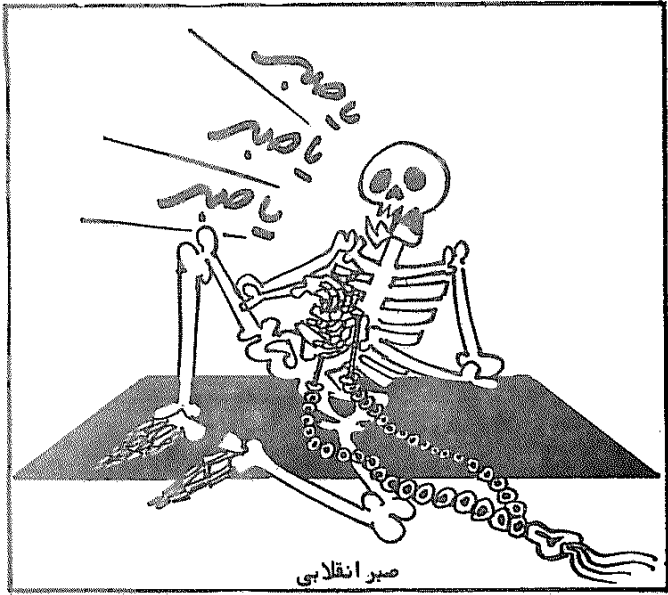
راست موهن
آنقدر با دست چپیها مخالف بود که پیش دکتر جراح رفت و دست چپش را از بیخ قطع کرد.

این گیوتین است
چيست اين قانون مطبوعاتان؟
ای رئیس دولت ملی، پسر! چيست جز تهدید و تکیه و فشار؟ شد "کبا نیور" از وزیرت روسفید دور سازد حق تو آفات را گر که این قانونتان اجرا شود جز ستمن عالی مقام ذوالجلال! جعلگی داریم از آقا انتظار چونکه داری نزد مردم آبرو خواهشی داریم از آقا ایمان نه که محکم سازد این زنجیر را ختم کردم نامه، یعنی والسلام

بقدیر معرکه

و بعد بلافاصله میگو دارنده امتیاز باید بدیرو سردبیری معرفی کنه که یا نظر کرده مولا باشه، یا شفا یافته آقا! و... و... چی چی؟ آمدش، تو که هنوز هیچی نشده جویده جویده حرف میزنی؟
و بعدش یعنی قانون مطبوعات طاغوت هر که به وزرا و مقامات دولتی "افترا" بزنش بسته میشه و میره اون تو آب خنک میخوره.
خب، دندشم نرم شه افترا نسزنا آخه بچه جون باید پرسید "افترا" به چی میگذد؟
لا بد همان چیزی که تا دیروز حق نداشتی بر هویدا یا شریف امامی یا کبابیور و سایر همپالکی شون بگی اهای داری با مملکت چکار میکنی واگه میگفتی طبعی همین ماده، بعنوان مفتری زبونت را از این کلمات میکشیدند بیرون آئی رحمت به آن شیرت بچه مرشد چه خوب گفتی. در واقع حکایت این ماده های پشت سرش حکایت همان

ملای مکتبه که خودش الف را تو دماغی تلفظ میکرد و آنوقت از بچه ها ایراد میگرفت که من میگو "عنف" شما نگید "عنف"، بگید "عنف"
— اصلا، عمو مرشد، مگه ما بر ضد طاغوت و قوانین طاغوتی قیام نکردیم؟ چرا
— پس چرا همش چشمه اون بدنال قوانین طاغوتیه، مگه نمیشه یکبار هم به قوانین واقعا "مردمی صدر مشروطیت بازمان مصدق نگاه کنیم و از روش عمل کنیم؟
— درستسه بچه مرشد، ولسی مصدق گرفتاری "تدوین و تصویب قانون اساسی" را در پیش رو نداشت...
— نفهمیدم، چی میخوای بگی مرشد نکنه میخوای بگی آمدن این لایحه و فرارسیدن قضیه قانون اساسی بهمیدیکه مربوطه؟
— میخوام بگم، این حکایت بمسا می آموزد که...
گو تو قرآن یدین نمط خوانی ببری رونق مسلمانی



جوجهی تربیت

جوجه ماشینی ها وقتی سراز تخم بیرون آوردند ، همه شان یک شکل و یک اندازه و یک رنگ بودند . جوجه ماشینی ها به همدیگر نگاه میکردند و از اینکه می دیدند بقیه جوجه ماشینی ها ، عینا "هم شکل ، هم اندازه و هم رنگ خودشان هستند ، بسیار خوشحال میشدند و احساس شرور میکردند .

جوجه ماشینی ها مشغول دانه خوردن و پرواز شدن بودند کنگاهان متوجه شدند ، در قفس باز مانده و یک جوجه غیر ماشینی قاطی آنها شده است . جوجه ماشینی ها دور جوجه غیر ماشینی حلقه زدند و از او پرسیدند :
چرا هم شکل ما نیستی ؟
گفت . برای اینکه جوجه ماشینی

نیستم .
گفتند : چرا هم رنگ ما نیستی ؟
گفت : برای اینکه بر ماشین عمل نیامده ام .

گفتند : چرا هم اندازه ما نیستی ؟
گفت : برای اینکه احتیاجی نیست همه جوجه ها به یک اندازه باشند .
گفتند : پس چرا قاطی ما شده ای ؟
گفت : برای اینکه بهر حال من هم مثل شما یک جوجه هستم .

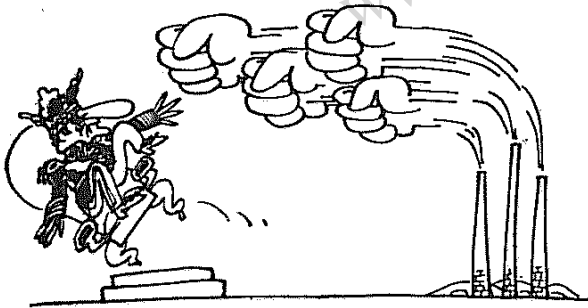
جوجه ماشینی ها گفتند . فروغ میگویی تو جوجه نیستی . و آنوقت ریختند سرشرو آنقدر بهش نوک زدند تا مرد .

جوجه ماشینی ها در قضاوت خود هیچ اشتباهی نکرده بودند . این جوجه غیر ماشینی بود که نتوانسته بود ، خودش را هم قدم شکل و هم اندازه جوجه ماشینی ها تربیت کند .



فوت به چراغ دست به چماق

ای کارگران کوره پز خانه



خلقی همه دلشکسته و مضموم زیر خفقان ، سراسر کشور تن کرچه گرسنه ، غم بولادین گفتید "نه" بر مخاطبی کین توز شاهنشاه بد منش بخود لرزید ای صاحب عزم جزم و مردانه برشهروده ، اعتصابتان جان داد هم علت اعتصابتان این بود فریاد ، برای بان و کار و چاشت چون گشت ز اعتصابتان آگناه یعنی که پلیس و ارتش و ساواک با توپ و تفنگ حمله آوردند بسا سرگ جواب بیمه را دادند آن درد ، به قتل عام شد چاره ای پس کودک خرد ، بی پدر گردید این بود جواب بیمه و تا مبین

شش سال ز بعد کودتای شوم حاکم همه جا ، سکوت مرگ آور نا گاه چهل هزار خشماکین آغاز شد اعتصابتان آنروز فریاد شما چو در فضا پیچید ای کارگران کوره پز خانه سال سی و هشت ، سال استبداد فریاد شما برای تا مین بود فریاد برای بیمه و بهداشت شاهنشاه دین پناه و ملت خواه ا فرسود که آن مثلث سفاک نامرد کسان ، که دشمن مردند رگبار بروی خلق بکشادند بهداشت ، گلوله بود و خمپاره پس تن که به خاک و خون فرو غلطید شد صحنه کوره ها ز خون رنگین

بر جا اثری نمانده زان به پیروز خلق است ز بند آن ستم آزاد آن خشم و خروش بان سمرات ها جان داده به راه خلق جانانه راهی سوی انقلاب ما بکشاد

امسال که شد قیام ما پیروز امسال که بیست و سوم خرداد هستیم به یاد آن جسارت ها ای کارگران کوره پز خانه هر مرد شما که بر زمین افتاد

اخبار
الحکومت انبساطی پیوست

در نخست وزیری

بقرار اطلاع واصله هفته گذشته چند تن از اعضای کمیته ها به اداره حسابداری نخست وزیری مراجعه نموده و گفته اند که چون آقای بازرگان خودش در مصاحبه تلویزیونی اعتراف کرده که اعضای کمیته ها در امور دولت دخالت میکنند و قسمتی از اختیارات و وظایف دولت را در دست گرفته اند ، بنابراین عدل و انصاف حکم میکند که به اعضای کمیته ها نیز حقوق نخست وزیری یا حداقل حقوقی در سطح وزارت پرداخت شود ! گفته میشود بعضی از کمیته ای ها مدعی هستند که حقوق ایشان بایستی از نخست وزیر هم بیشتر باشد چون هر که اختیاراتش بیشتر است ، علل الاصول حقوق بیشتری هم باو میرسد . هنوز معلوم نیست که کمیته ای ها چه مقدار حقوق برای خود تعیین کرده اند ولی میتوان اطمینان داشت که این رقم از ماهی پانزده هزار تومان که حداکثر دریافتی است بیشتر نخواهد بود !

در تلویزیون

از خیابان جام جم اطلاع میدهند که آقای جعفر مومنی زاده هوا شناس تلویزیون نیز برای دریافت حقوق ماههای اعتصاب خود در سال قبل ، به آقای "قد زاده" مراجعه کرده و مطالبه حقوق معوقه را نموده است . از قرار معلوم ، آقای قد زاده در جواب ایشان گفته است از آنجا که پرداخت حقوق به کارمندان ، موکول به انجام کارهای عقب افتاده میباشد ، تا موقعی که آقای مومنی زاده کارهای عقب افتاده اش را انجام نداده و هوای ماههای دی ، بهمن سال گذشته را پیش بینی نکرده است از پرداخت هر گونه حقوقی بایشان خود داری شود !

ایضا در نخست وزیری

از دفتر آقای بازرگان اطلاع داده اند که جناب آقای ملا نصر الدین بعنوان مشاور مطبوعاتی ایشان انتخاب شده تا در تنظیم و تدوین سخنرانی های آقای نخست وزیر به یاری ایشان بشتابد .

مجلس ترحیم مجلس موسسان

مجلس ترحیم مرحوم مجلس موسسان ، هفته گذشته در محل منزل مرحوم مجلس شورا تشکیل شد و سخنرانان در سجایای اخلاقی ایشان بیاناتی نمودند . یکی از باطقیین ضمن خواندن شعر :
گرگ اجل یکایک از این گله میبرد وین گله را ببین که چه آسوده می چرد
در مورد فانی بودن این دنیا داد سخن داد . در ضمن سخنرانی ناطق مزبور ، آقای مجلس شورای ملی سخت متاثر شده بود و در حالیکه زار زار می گریست ، سخنان ناطق را تأیید میکرد و میگفت : آره والله ، بالاخره نوبت ما هم بهمن زودی ها میرسد !
" کره القلم "



صدای تیر میاد ، دیگه باون قیمت نمیدم ...

شان نزول این شعر...

پس از فروریختن دستگاه دیکتاتوری رضا خان ، بازماندگان این رژیم منحوس تلاش میکردند با استفاده از احساسات وطن پرستانه مردم ساده دل و اینکه ما فرزندان داریوش دراز گوش هستیم و باید سلطنت شاهنشاهی را حفظ کنیم ، توده مردم را از مبارزات طبقاتی باز دارند و نگذارند مردم عاملان فقر و تیره روزی خود را بشناسند و حساب خود را بیکار برای همیشه با آنها تسویه کنند . در این راه از استعداد شاعران مداح در باری تا نویسندگان مزدور و قلم بزد مدد میگرفتند . رادیو نیز یکی از وسایلی بود که در تخریب افکار و ساختن باصطلاح افکار عمومی ، در اختیار در بار و رژیم بود هنوز صدای دلگنانی را که بنام شاعر قصاید مدحیه برای قبله عالم میساختند و آنرا با بوق و گرنای رادیو بخورد مردم میدادند در گوش داریم و فراموش نگردیم ..

در سال ۱۳۳۰ نیز اداره تبلیغات اعلام کرد که به سرآینده بهترین شعر وطنی جایزه میدهد ، شاعران ملاح به تگایو افتادند و یار دینف کردن کلمات ، مهملاتی در مدح وطن و قبله عالم ساختند و بدریافت صله و جوایز نایل آمدند .

افراشته بارشخند و مسخره گرفتن این دلچک بازی ، شعریابی خود "شهرزاده و اسام کریم" را ساخت و با مقدمه زیر در چلنگر چاپ کرد .

شاعر شیرین سخن ما "ستوده" گم مدتهاست از درد وطن می نالد ، ظاهراً بمنظور تخفیف این درد و باطنی "برای دریافت جایزه ای که اداره جلیله تبلیغات بسراینده" بهترین شعر وطنی میدهد این شعر را سروده ، امیدواریم که شعرا ایشان باب دندان هیئت تشخیص ، واقع شده و ایشان را نبرنده جایزه اول معرفی نمایند ضمناً "اگر چیزی از جوایز زیاد آمد مستقیماً برای شاه زاده اسام کریم بفرستند .

شهرزاده و اسام کریم !!

از : محمد علی افراشته

ای برادر ، ملت ایران زمین توی خط این بزرگونات باش این نشان داران شیطان را بسنج زارغ ایران هنر و نیست هست بهر کارش قحط آدم هست آنیست کار کشته بزرگ قحط است ؟ نه نو مهندس های آماده شده هم همین موجود ، هم نیروی کار داد مردم میوست تا آسمان کودکان چون گوسفندان میچرند نیمه ای بیجان و نیمه نیم جان از برای صاحب ملکش بلاست شرکت نفت پدریگ میخورد هم وکیل و هم رئیس و هم امیر مخفی و دزدانکی شب میدهد کیست میرزا ؟ رشوه خوار کتاب پیش آمریکا گدائی می کند از تومی بوسم داداش ، او ساخسن از چه میترسی ، بگو محض ثواب این وکیل نیست مال تو تسول است حاتم طائی بخروج میهمان در چین زار سفارت می چرند با جرارت ناطقی اینطور گفت زاده می مرحوم خاقانیم ما نسل اصل اردشیر و سندی ساد یعنی ای کیلا غلام پیشه ور یعنی ای آقای اوستا مرتضی گشنه هستی ؟ باش جیگت در نیاد ذوق کن شهرزاده هستی ای داداش پیشکش دکان ولی بی ناخک تا بمینی در فراق یک اطلاق "عطره" مال صفاهان راببین شیشهای برآز مربا خوشکل است چشم را با معرفت واکنس فقط ضلع یزدان را ببین از پنجره سمت سیزابی سوی آبدوغ حیار گاهگاهی هم نشد آهی بکش تا کفایت رنگی است ماول معطلم حضرت علیه با تو "بزرگتر" در رضیمه زنده باد ایران تو همه در راه ایران بیورته ا



ای دهاتی ، شهری ، ای چادر نشین سیرکن جانم سیاحت کن داداش این وکیلان این و زیران را بسنج خاک ما محصول او نیست ؟ هست معدنیات وطن کم هست ؟ نیست آزموده کارگر قحط است ؟ نه میدهم هر سال از دانشکده دشت و مرتع ، کوه و دره ، آبشار پس چرا از بابت یک قرص نان در بلوچستان علف را میخورند مردم میخوشوز اگر بنا بچنان خاک کرمان خاک خوزستان طلاست نفت ما را انگلیسی می برد میترشد بهر ما خسان و وزیر این جماعت را موجب می دهد بعد میسازد برای ما حساب آنکه بر ما کدخدائی می کند جان ظلمک ، لوطیانه ، مرگمن این وکیلان را تو کردی انتخاب ؟ خیر ، این ناطق که مثل بلبل است "آلت فعل" انداین بدفطرتان هم ز آخور هم تو بره میخورند رادیو تهران بساط حرف مفت از نژاد و نسل سا سانیسم ما از تسار اردشیر و کیقباد یعنی ای مشتبی حسین بزرگتر یعنی ای اوستا علی و اوستارضا چونکه هستی از نژاد کیقباد لخت و عور و گشنه ای سوده باش این وطن مال تو تهران تا و شک این وطن مال تو با قدری ساق پشت شیشه سبب زنجان را ببین کیک او یزان ز یک با خوشگل است خوردنی ها را تماشا کن فقط همت عالی طلب از با صوره ذائقه را کن رها ای هوشیار گرتوتون دائم نشد گاهی بکش الفرض شهرزاده او اسام کریم حضرت و الاجناب "کارگر" ترس و فقر و جهل بساد آن تو ما همه داریم بدست "گر بازدمه"

۱ - گر باز دمه برهان کیلیک یعنی دسته بیل است



اعلام موجودیت

فرض محال ، فرض ممکن

بقلم : نویسنده محترما

صورت مسئله . یکی از نویسندگان در مقاله ای که نوشته ، این سؤال را مطرح کرده . نویسندگان قانون اساسی چه از ما پوشیده اند ، چرا ؟ جواب او : محض ارا ! جواب دوم : میخواهند ببیند فضولش کیست .

روایتی شکی : میترسد بیمار نشان بدهند ، آنوقت خدای نکرده ما بر رو شویم . حل المسائل : نویسندگان قانون اساسی حق دارند که چهره شان را از ما پوشیده نگهدارند . چون اگر چشمان توی چشم ما بیفتند نور در بایستی گیر می کنند و مجبور میشوند چیزهایی توی قانون اساسی بنویسند که زیاد خوبیت نداشته باشد .

صورت مسئله : یکی از اعضا دولت موقت ، در یک مصاحبه رادیویی گفت : باید مفهوم آزادی را درست بکار ببریم . مفهوم اول ، آزادی یعنی اینکه من جانم را بدهم تا تو حرفت را بزنی . مفهوم دوم ، آزادی یعنی اینکه توجانت را بدهی تا من حرفم را بزنم . مفهوم اصلی : آزادی یعنی اینکه هر کسی حق داشته باشد حرفش را بزند . حل المسائل : آزادی یعنی اینکه هر کسی زورش بیشتر است ، حق دارد حرفش را بزند .

صورت مسئله : ۱ - ایران آقای کانلر سفیر آمریکا را بعلت سوابقی که بهنگام

سفارت در زیر دارد نمی پذیرد . ۲ - اگر ایران آقای کانلر را نپذیرد ، هیچکس سفیر آمریکا در تهران نخواهد فرض اول : آتش خالته ، بخوری پاته ، نخوری پاته . فرض دوم : امریکائی ها کانلر را فقط بعلت سوابقی کم در زیر دارد به ایران میفرستند . حل المسائل : از این داستان چنین نتیجه میگیریم که سیاست خارجی بنگه دنیا همانطوریکه قبلاً "بعرض رسید هیچ ربطی به سنای آمریکا ندارد و بطریق اولی هیچ ارتباطی هم با کاخ سفید پیدا نمیکند . بنا بر این تمام فتنه ها زیر سر سفیر آمریکا است . اگر سفیر عوض شود ، همه کارها خود بخود درست میشود . صورت مسئله : سه نفر از اعضا کمیته قریه " قرق " بهراه رئیس کمیته به جنگلهای این منطقه رفتند و ضمن گردش در جنگل یکی از اعضا کمیته بجای شکار ، رئیس کمیته را شکار کرد و کشت . فرض اول : شکارچی ناشی کسی است که فرق بین آهو آدم را نداند . فرض دوم : رئیس کمیته عاقل کسی است که اولاً "تنها به شکار برود و ثانیاً" سعی کند موقع گردش در جنگل بشکل آهو راه نرود . آموزش شکار : اگر در جنگل به جنبنده ای برخورد کردید ، قبلاً "از وی بپرسید که آیا شکار است یا آدم و در صورتیکه آدم بود ، از تیراندازی صرف نظر فرمائید . حل المسائل : برای رفع اشتباه بالا لازم است که شکارچی یاد شده ، بیکار دیگر به جنگل برود و بیک شکار واقعی را اشتباهاً "بجای آدم" هدف قرار بدهد .

راه حل

حال که پخش موسیقی با صدا و تصویر زن در تلویزیون ممنوع شده است بنده پیشنهاد میکنم که صدای زن را با تصویر مرد پخش کنند یعنی عمل "لب زدن" را مودانجام بدهد . "کاظم - ز"

انقلابی

من روز ۲۲ بهمن تفنگم رو برداشتم و رفتم با ضدانقلابیون جنگیدم - خوب بارک الله ، ولی چرا روز بیست و یک بهمن اینکار رو نکردی ؟ - آخه اون روز داشتم با انقلابیون می جنگیدم .

طرح‌های مانی

الفهرست اللغات الاجنبیه فی لسان العلماء الاسلامیه

اشرف قلم آیت الله العظمی الکربلاء المذکر

بسم رب النوا دروا العجایب که چون گل آدمی ز چهره رعنصر
بسرشت بر درونه مسلمانان هفت اقلیم تخم قوه تا طقه را همسری
بکاشت و از با لطف ایشان را اجازت فرمود که از زلتا به ابد
در کسب علم و لغه و الادب مشغول بوده و سخن را از رفیق و بیگانه
و مردم چین تا ما چین فرا گیرند. و اما بعدا بین حقیر سرا با تقصیر را
حالی ناگهان شعله علم به جان و فتادتا در عصر میمون فال مولانا
روح الله الموسوی و روحی و جانی فدا ه که عصر گشایش ابواب فقه و
معرفت است در باب لغات اجنبیه که هر یک به دلیلی و مناسبتی
که خداوندگار عالم فقط بر آن عالم است بدار خلاصا نرا بیج مسلمانان
خلیده اند تفحص و تحقیق و تجسس بی انداز نه نماید و گره کور هر یک
از این معماها را به سرانگشت تدبیر خدا دادی بگشاید و وجیزه ای
فرا هم آورد مر اهل علم را تا به هنگام سخن سرور و نورسایه نبشتن
به کارشان بدو بتوانند با تکیه بر آن به آسودگی خیال با آره باد
پیما و قلم را بتا زانند و به نقلی صورت و المعنی پردازخته و از
این طریق مضمثنه به افتتاح جزبا نویسط علم مشغول گردیده و ضمن
ادای عقیده و ایفای مطلب این عبد حقیر را نیز از دعا خیر خویش
محروم نفرمایند. و اما هذا آن وجیزه که من فضل بی است :

آنالیز *Analysis*

نوعی گل ختمی باشد که برای لینت مزاج و رفع مضیقات به کار
آید.

آنارشیسم *Anarchism*

نوعی ترشی است از هما ن گل ختمی موسوم به "آنا" که در زدودن
برودت مزاج مفید باشد.

اتوکرات *Autocrat*

نامیک شرکت حمل و نقل در بلاد روسیه است که بین کرات سماوی
مسا فرکشی می نماید.

بروجوازی *Bourgeoisie*

به آن دسته از بازاریان طلاق کرده که جواز کسب از مرحوم
برو جردی دریافت کرده و هم سهم مام (ع) را به آستانه ایشان
تقدیم داشته باشند.

بوروکراسی *Bureaucracy*

به شخصی "بور" یا طلاقشود که ظاهرا خود را به "کری" می زند و در
واقع مصداق فرنگی یا ب "تقیه" است. هذا الیوم بنا به کثرت
استعمال آنرا برای همگی اشخاص "متقی" استفا ده نماید.

کاپیتال *Capital*

نامی است یکی از شاها نوس باشد که گویا "امپراطور کارل
ما رکش" خوانده می شده به جهت رفورما در عصر سلطنتش و اینکه
به دستور او ما را بسیار رکشته شدند.

کاپیتالیزم *Capitalism*

نامها لآن پایتخت باشد.

شوونیسم *Chauvinism*

از ابواب فقه مسیحی است فی الامرنا شزگی خوا تین که حکم آن
در بین علماء دین مسیح دخول با تمکین باشد.

کمونیزم *Communist*

در لغت مسیح "کمو" به معنی خدا و ندگار دوعا لما ست و هر کس
که به حقانیت وجودش مشکوک شده و استغفر الله منکر وجود با ری
با شده نام "کمونیزم" خوانده می شود در نتیجه در همه ادیان
الهی حکم و حکم با غیوم راب با خدا و رسولان است و مهدورا لدم
می باشد.

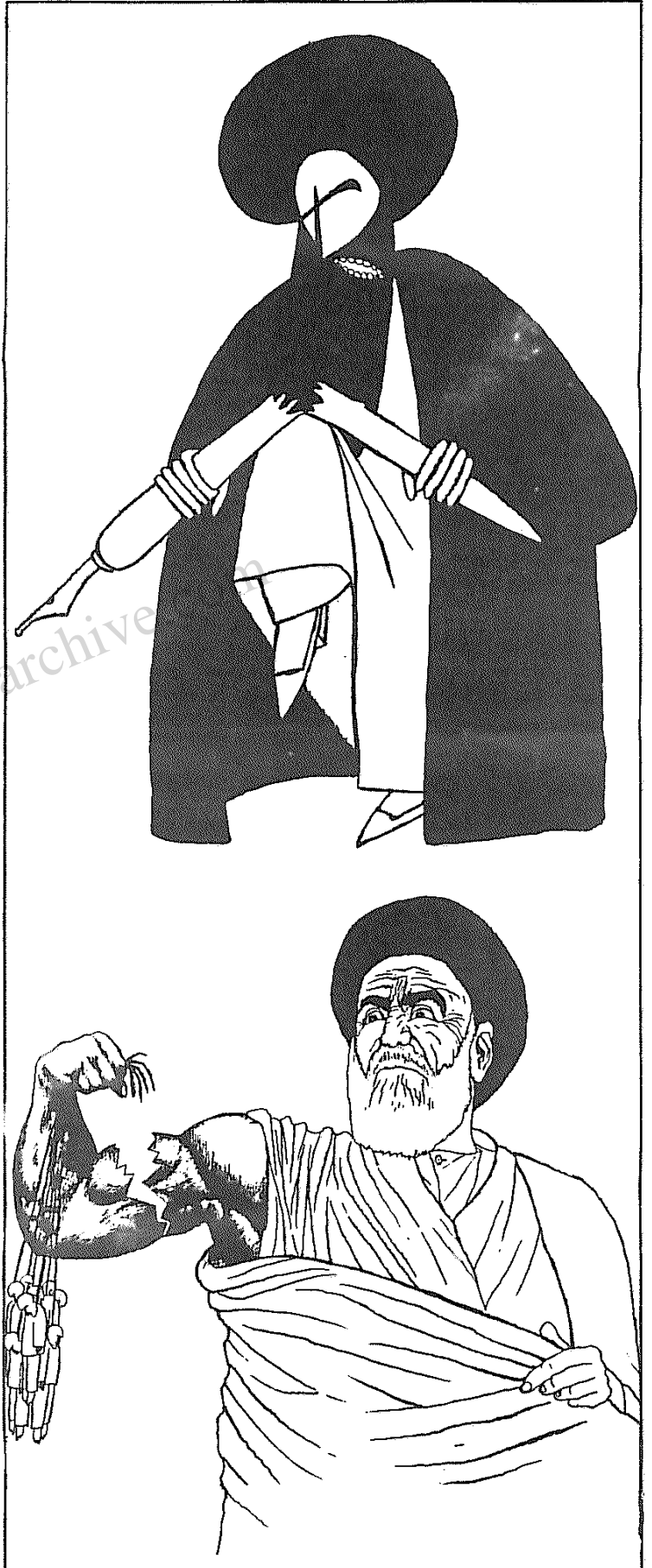
دموکرات *Democrat*

نام طایفه ای از اهلا ذریا یجان باشد که پیرو مجتهد مخلوع
نا سید کاظم شریعتمداری بوده و الحمد لله و المنه بدست سپاه
اسلام تا روما رگرددیده اند.

ماتریالیسم *Materialism*

"ماتریال" معادل لغت عرب "مواد" است و "ایسم" نام کسی
است که به استعمال آن نا نیگرو دینی، ذن علماء و مجتهدین. مولانا
روح الله الموسوی دود آنرا مبطل روزه نمی داند لکن مبطل جان
می شناسد.

(با عرض معذرت از فقیه عالیقدر "الکربلاء المذکر" بقیه این
فرهنگ بینظیر در شماره آینده در خوا هشد.)



مبارزه خمینی با انگلیس!

راستش چند ماه پیش یکی از علاقمندان را هنگر تلفن کرد و گفت چه نشسته اید که یکی از شرکتهای تولید مس انگلیس دارا دبسا رژیم قرا را دمیبند تا در کار رژیم قرا حوس سرچشمه وارد شود. اما ما که اینقدرها هم رژیم را وابسته نمیدانستیم، با کمال شرمندگی ز چاپ خبرش ظفره رفتیم. دست برضا پر پروژها داشتیم "پرسش و پاسخ" ۲۶ بهمن آیت الله کیا نور را میخواندیم دیدیم از اینکه رژیم کارشناس ووسا پیل از انگلیس برده و در آنجا دارا مدمن را راه میاندازد تعریف کرده بود و این عمل را اقدامی در جهت رهائشی از

وا بستگی به بلوک امپریالیستی تلقی کرده بود. این با رپیش خودمان یک جور دیگر شرمنده شدیم، چرا که در باره یک اقدام ضد امپریالیستی دیگر رژیم ضد او بستگی جمهوری اسلامی سکوت کرده بودیم و این در شان روزنا ما میترقی مثل آهنگر نبود. بنا بر این به شیوه آیت الله شریعتمداری، ما هم توبه میکنیم و از حزب الله توده خواهش میکنیم صدای آنرا در نیا ورد زیر بیم جان خود را داریم.

فقیه بخش خصوصی
گربه نره را گفتند "هفتسگ جا نی فرموده است که ما با فقه اسلامی میتوا نیم بخش خصوصی را کنترول کنیم. این کنترول چثونه باشد؟"
فرمود "آنکونه باشد که فقیه خود بخش خصوصی شود."

آگهی مناصف فروش نفت

دولت جمهوری دبارا ایران، بدینوسیله نفت تولیدی خود را برای فروش به دولتها و شرکتهای غربی و شرقی، به مناصف میگذارد. شرایط مناصف به شرح زیر است:

- ۱- شرکت کنندگان در مناصف مرجع است که از شرکتهای چند ملیتی (کارتلها و تراستها) و از هفت خواهان معروفه باشد
- ۲- باید قیلاحمایت خود را از جمهوری دبارا ریسواست چپ کشی آن اعلام کرده باشند (بخصوص اگر مربوط به بلوک شرق باشند)
- ۳- شرکت کنندگان باید از نترین نرخ ممکن را برای خرید نفت ایران را شه دهند.
- ۴- بهار شه دهند از نترین نرخ، علاوه بر فروش نفت، مقادیر معتنا بهی قالی کرمانو خا و یا بر بحر خرو زعفران قالی قایزه داده خواهد شد.
- ۵- دولت جمهوری دبارا ریه هیچوجه درازی نفت فروخته شده، پول نقد نخواهد پذیرفت و چون به معامله پای علاقسه دارد، هر جنسی که خریدار بجای نفت بدهد خواهد پذیرفت و تشکر هم خواهد کرد.
- ۶- چنانکه در مهلت تعیین شده، هیچیک از تقاضاهای عرضه شده و اجدا شرایط از نترین نرخ نباشد، دولت جمهوری دبارا ر مجاز نخواهد بود که نفت خود را مفت و مجانیه هرکس که دلش خواست بفروشد.

دولت جمهوری دبارا ری (معروف به ملانصرالدین)

قصیده در رثای آل خمینا

نظر به اینکه اخیرا وزارت فرهنگ و هنر جمهوری دبارا در روزنامه های تهران اعلام کرده که به گویند بهترین مرثیه در سوک "بهشتی مظلوم" ۷۲ تن همراهانش جایزه ای درخور میدهد، شاعر پاتوقی هنگر خانه، "شیخ ابوالفلوت ناری" که شجره نامه اش با ۱۵۰ واسطه به شیخ ابوالفتوح را میبرد، به طمع بردن بزرگترین جایزه مرثیه سرا ش، به استقبال وفات ما ما مت و امید آن رفته و قصیده "دالیه" زیر را ترشح کرده است. امید که آنچنان مورد توجه ما ما مت و امید مذکور قرا رگبیر ده که در دلش ناری زوی مرگ آرد.

صدحیف که آن روح خدا بیم سرفری شد گفتا احمد گریان که ولیعهد در اینجاست برکنند نقاب از رخ معشوقه تا زه گفتا که فقیه دگری هست در این ملک گفتا ز پی روح خدا امر ولایت گفتا از فق سر زده آن چهره چو خورشید و آنکه بشد از پرده برون شاه ولایت و برجست پس میکروفن، میرا ما مت آنسان به سخن داد شکر خند و حلاوت گفتا که منم حافظ ناموس شریعت بر نامه ما حفظ بهین خط شها دت فرهنگ نجاسات بود و جبهه همت اعدا مکنم هر که دو خورد در امرای هر کس که بزدیش و بیبوشید کراوات ز نرا نبود آن که آید به خیا بان اینجا نبود جا یگا هر چپ و لویچ هر کس که کمون نیست شدا و خون به در داد

فریاد "زها زه" بفلک رفت ز طنلاب لکن دو صد افسوس که از جهل خلا بقی بر خاست خروش از دل هر آدمی در آتش کین سوخت همی منبر و دستگ گفتند "ز من جا یگا ماستنه فردوس" گفتند "تفاوت نبود بین من و شیخ" من نیز نخواهم که نویسم سخنی نو خوش باب گشودم به یکی جامه و افسوس دیدی که چه شد دولت مستعجل آخوند دیدی که نوشتند به در بند جماران خاموش شای شاعران بوالعجبیا

قدرت ملت
نخست وزیر جمهوری دبارا ری گفت "ملت ما امروز آنقدر ترا بدست آورده است که در تمام کارها تصمیم بگیرد."
گفتند "پس چرا تصمیم نمیگیرد؟"
گفت "فقیه بجایش تصمیم میگیرد، چه فرقی میکند؟"



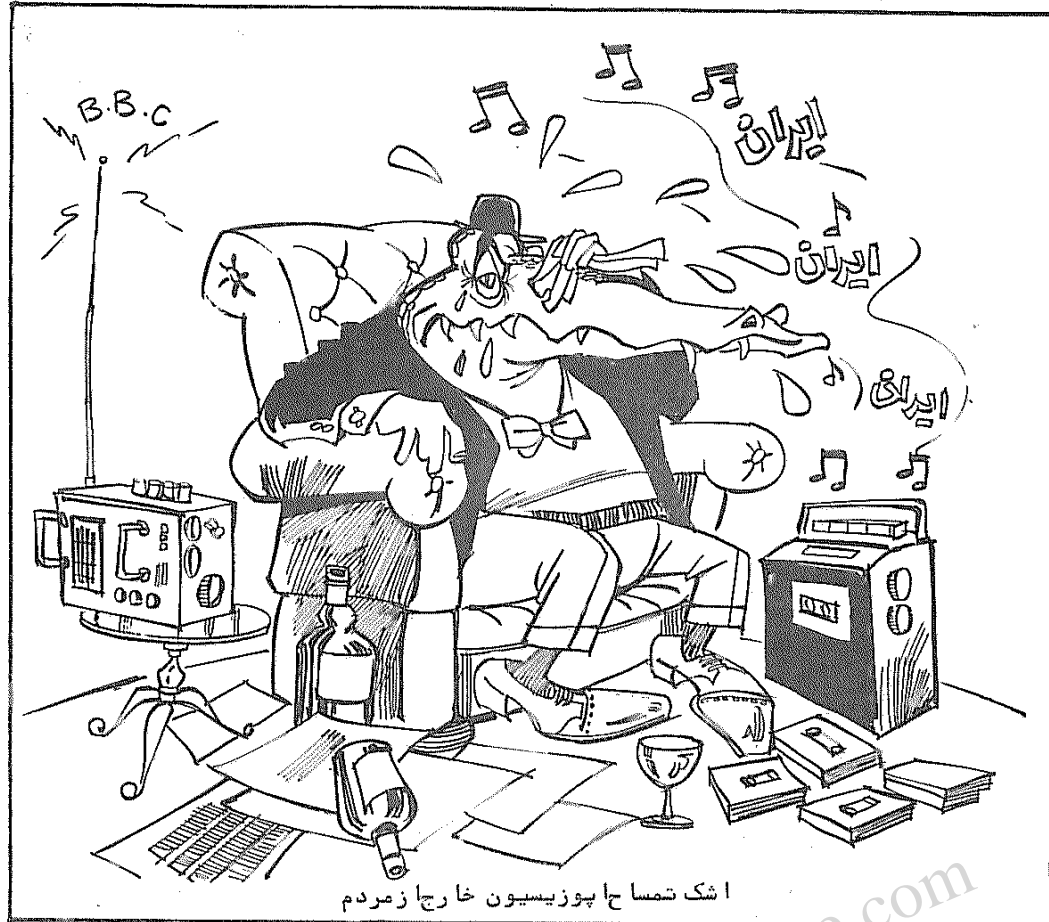
این "کاریکا تورا" را بچه یکی از نویسندگان آهنگر کشیده و مدعی است اگر چاپش کنیم در آینده نزدیکی دست ما را از پشت میبندد!

— حاج آقا، وضع صادرات را خوب میشه!

امام جلادان در انتظار امرای ارتش

اخیرا به علت پیروزی ارتش و پس گرفتن شهر مشهران و متجاوزان عراقی، امام جلادان اظهار تمایل کرده است که فرماندهان ارتش را در کاخ جماران به حضور بپذیرد و مورد تقدشها نه قرار دهد. خبرنگاران ما مینویسد که پس از در میان گذاشتن این بجایا فرماندهان ارتش، آنها نه بهانه اینکه فعلا مشغول جنگ هستند، از رفتن به تهران خودداری کرده اند.

یکی از فرماندهان مذکور دربار علت واقعی نرفتن به تهران، به خبرنگار ما گفت: "آندفعه هم که ارتش ما پیروزی به دست آورد، فلاخی را فرار شده دیدیم. ما ما میبرند. اما با ساقط کردن هوا پیمایش به دیدار عزرا نیل بردند. حالا هم ما چون هنوز عراقیها را بطور کامل از ایران نبردیم نکرده ایم. حیفاست به دیدار عزرا نیل برویم، انشا الله باشد برای بعد که حسابی خدمت امام برسیم."



اشک تماشای پوزیسیون خارج مردم

تاثیر جنگ

در بیماران روانی

یکی از متخصصان روانی جمهوری دباری خیرا اظهار نظر کرده است که "جنگ برای بیماران روانی مفید است و ما بیماران را که به جبهه فرستاده ایم، هیچگونه آثار بیماری در آنها نمانده." خبرنگار ما از مقام مذکور پرسیده است "این طرز معاملت، هیچگونه شرحی در بیماران روانی نمیگذارد؟"

وقتا مذكور پاسخ داده است "اینش را نمیدانیم. چون با کمال تاسف، همه بیماران را که به جبهه فرستاده ایم، شهید شده اند و نتوانسته ایم آمار از آنها را جمع کنیم. به صورت رسمی، به صورت رسمی از مرزها با آنها خارج کردیم."

سازندگی در خر مشهر

هفته گذشته پس فتح خر مشهر به دست سربازان جانبازان ایران خبرنگار ما از هنگر به اتفاق بقیه خبرنگاران وارد این شهر شد و گزارش داد که با ساداران افراد حزب الله، بلافاصله پس از ورود به شهر، سازندگی آغاز کردند تا شهر را برای پذیرش آوارگان مردمی که آوار شده بودند آماده کنند. پاسداران نخستین بنیادها را که برای مردم آماده کردند، زندانها، کمیته ها و پاسداران را که آنها بود. بدین ترتیب شهر ظرف دوسه روز آماده شد و اکنون اهالی میتوانند بدون نگرانی وارد شهر شوند و زندگی در حکومت جمهوری دباری را با فراغ البال شروع کنند.

مبارزه با امپریالیسم از طریق معامله با تالیوت

تا فوراً به ایران نجهل بشه؟
- انگار از اس میگی، ما نه، اس نمیگی. چونکه نوشته این قرار داده شیوه یا یا یا یا جرایم میشه، یعنی انگلیس از ایران به چیزایی میخره و عوضش پیکان میده.
- حال فکر میکنی چه چیزایی میخره؟
- معلومه دیگه، محصولات بیرونی میخره و باعث رونق صنایع بومی بیرون میشه.

- یعنی مثلاً پسته و پوست و روغن و فرش و اینچنین چیزها؟ آگه این فکر کردی، پس بدون که گور خوندی مرشد، نفت میخره، یعنی همون چیزی که بهش محتاجه و رژیم فدائی برای لیست خمینی گفته که به امپریالیست میفروشه تا بیچاره

- بچه مرشد، تو امروز روی تو، هر جور شده ثابت کنی رژیم خمینی و بسته به امپریالیسم، نام چون دستتو خوند اینجای خبر و بهت نشون میدم که نوشتی "ما پس از غلظت زیاد به این نتیجه رسیدیم که جنس تالیوت مرغوب تر و از نظر قیمت هم مناسبتره." دلیل از این قبیل میخوای؟

- خوب، تا حالا پس نتیجه گرفتیم که امپریالیسم برای ما بزرگ به کشورها و فدا امپریالیستی مثل بیرون، بهشون جنسوار زبون تر از همه میفروشه، حال امکانه بفروشه تا انگلیس یا آمریکا یا روسیا معالیه یا یا یا، نفت ایران و بویه چه قیمتی میخره؟

- حتماً به قیمت مناسب
- مناسب از نظر ما یا او نا؟
- معلومه، از نظر ما.

- آگه اینطوریه، پس چرا نرخ فروش نفت، نام تکرر میس ما نباید نتیجه بگیریم که وقتی دیگران نمیکنن بشکه ای ۲۵ ریخته ۹۹ دلار از زون ترا قیمت او یک میفروشه درسته؟ و با اینها نباید کل این معالیه نتیجه بگیریم که انگلیس در این معالیه جنسایی که که تو بنام درش روی دستش مونده بود آب کرده، کار خونه تالیوت که در چا ربحرا نیکیا ری بود راه افتاده، دولت خمینی رو بیش از پیش به غرب وابسته کرده و نفت مورد نیازش را هم با ۳۰ درصد از زون ترا از نرخ او یک خریده؟ این آخه کجا ما مبارزه با امپریالیسم؟

- بچه مرشد، من نیم ساعت او مدمنقش آیت الله کیا توری را در دفاع از خمینی به عهده بگیرم، تو بچه نیم و جیبی عمر خود را زدی و آخرش هم نتونستم "راسلتمو" به آنجا مبرسونم. حیرونم که این آیت الله کیا توری چه پوست کلفت و روی سنگ پا میباید داشته باشه که صبح تا شب بتونه همه وابستگیها رژیم به امپریالیسم رو زیر سیلی درکنه و به عنوان "تذکره اشتباهات" بگه انشا الله مرشد.

مبارزه با قاچاق

به طریق آخوندی

روزنامه کیهان، خبر داده که ۲۰۰ میلیون ریال عتیقه و ارز قاچاق در مرز بازرگان کشف شده است.

خبرنما آهنگر، برای اطلاع از سر نوشت بعدی این عتیقه ها و ارز قاچاق به مراجع مربوطه مراجعه کرد.

یک مقام رسمی، ضمن آنکه ریش را میجست، گفت "معلوم است، عتیقه ها و ارز مذکور را از قاچاقچی گرفتیم و برای رعایت قوانین شرعی، به صورت رسمی از مرزها با آنها خارج کردیم."

ملت نمونه

سفینه عالیقدر بر منبر میقت "ملت ما به صورت ملتی نمونه برای جهانیا ندر آمده است." شخصی زپای منبر، حکمت این گفته بیبرسید.

سفینه عالیقدر فرمود "ملتی که پس از گذراندن دوران استمشاری گرفتار دور استمشی شده و در عرض سه سال پنجمه فرزندان عدا شده باشد، اینهمه در جنگ کشته داده و خود در نها بیت فقر و فلاکت زندگی کند و با هم زنده باشد، از نوا در تاریخ با شد و برای زین بردنش فکری دیتر باید کرد."

آهنگر

در تبعید

سر دبیر: منوچهر محجوبی
کاربرگها از: الف - سام

AHANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M.Mahjoobi

Cartoonist: A.Sam

NO.14(30) 5 MAY 1982

به ما کمک کنید
ما برای یادمانی روز قلمی
وحیات مطبوعاتی خود، به کمک
شما نیا زمندیم. لطفاً کمکهای
مالی خود را به هر طریق که
میدانید برای ما به نشانی چاب
شده در زیر ارسال فرمائید.

Address,
AHANGAR,
94, WEST END LANE,
LONDON NW6, ENGLAND

مراسم تحویل بکه بهار آزادی

با انگ مرکزی و قبل اعلام
کرده بود که متقاضیان سکس
"بها را زادی" با بد مبلغ سکه را
به حساب بانکی بریزند و منتظر
اعلام تا ریختن بکه شوند. این
وعده که سال نجا م نه تا خیر
افتاده بود، سرانجام هفته
گذشته عملی شد و از خواستاران
بها را زادی خواسته شد که برای
تحویل گرفتن سکه مرا جمع کنند.
گزارش زیر را خبرنگار ما
از مراسم تحویل فرستاده است
تهران - خبرنگار آهنگر -
منا بینجا از جلوی بانک مرکزی
این گزارش را برای شما
میفرستم. این بکه عظیمی از مردم
از صبح زود در اینجا نوبت گرفته
اند و منتظرند تا بانکی با زود
و آنها بعد از سه سال، بهار آزادی
را دریافت بکنند. ساعت ۸
نزدیک میشود و منتظران هر یک
تصویری از شکوشتا بهار آزادی
دارند و انتظارشان را دمیرا به
پادانتظار بردارند در پشت
اتاقها بمانند و دیدار نخستین
فرزندشان نمی نماند.
ساعت ۸ صبح، درهای
سنگین بانک بازمی شود و مردم
هجوم می آورند. اما نگهبانان
حزب الهی بانکی با چاقی به
جانها می افتند و عقیشان
میزنند. جمعیت بیست زده عقب
می نشینند و یک چو خد یا سدا رکه
تفنگها پشانرا به طرف آنها
نشان داده اند، کلنگدن را
میکشند و به زانومی نشینند.
جمعیت هنوز در بیست است.
سرپادار رنگتش را میکشد و
تهدید آمیزانه جمعیت میگوید:
- کدوم بی پدر ما در مقدس
سکه بها را زادی میخواست؟
در جمعیت پجیح می افتد و
یک عده که هوا را پس می بینند،
میگویند:
- ما بها را زادی نمیخواستیم
آمده بودیم به حساب ۱۰۰۰ امام
پول بریزیم.
عده دیگری هم به بها نه های
مختلف از قبیل پرداخت پول
برق و آب و قسط خانه و غیره از
مطلب که چنانچه لم بدرد میبرند.
در ساعت ۸/۵ تنها کسی که
باقی میماند، پیر مردی است که
رسید پولش را نشان میدهد و از
پادارها مطالبه بها را زادی را
میکند.
سرپادار به پاسدارها میگوید
- خب، زان میگو. بهار
آزادی سوختش بدین.
و پاسدارها نیز نوزده آتش
میکشند و پیر مرد را به دیدار
بها را زادی میفرستند.

